

انسان اقتصادی از دیدگاه اقتصاد اسلامی

به نظر ما اسلام قضاوتی کرده که نتیجه اش این می‌شود که فرد و جمع در کنار هم هستند؛ این آموزه ها می‌تواند پشتیبان تعبیری باشد که آدام اسمیت به عنوان- دست نامرئی - مطرح می‌کند.



به نظر ما اسلام قضاوتی کرده که نتیجه اش این می‌شود که فرد و جمع در کنار هم هستند؛ این آموزه ها می‌تواند پشتیبان تعبیری باشد که آدام اسمیت به عنوان- دست نامرئی - مطرح می‌کند.

حجة الاسلام و المسلمین علی اصغر هادوی نیا را با توجه به سابقه تحصیلی و تحقیقاتی ایشان در دانشگاه و حوزه به جد می‌توان از معدود محققینی دانست که توانایی بحث درباره مولفه های اقتصاد اسلامی را به طور ریشه ای و صحیح دارا هستند. در گفتگوی زیرابعد مختصری از اقتصاد اسلامی را در محضر ایشان به بحث نشسته ایم.

* مؤلفه های اقتصاد اسلامی چیست؟ به طور مثال مولفه های اقتصاد سرمایه داری یا همان اقتصاد کلاسیک اصالت فرد، بازار، مالکیت فردی، رقابت و غیره است. اقتصاد اسلامی مولفه های اصلی اش چیست؟ اقتصاد اسلامی با توجه به نگاهی که به جهان دارد یعنی جهان بینی خاصی که دارد اگر رویکرد دوم را در نظر بگیریم - که شما بیشتر رویکرد دوم مد نظرتان است - نگاهش به این مسائلی که شما فرمودید می‌تواند متفاوت باشد.

* از انسان اقتصادی شروع کنیم. اقتصاد اسلامی چه تعریفی از انسان ارائه می‌دهد؟ بحث انسان اقتصادی که شما می‌فرمایید در واقع با توجه به اینکه جهان بینی اقتصاد اسلامی متفاوت است این مسئله را هم ممکن است متفاوت ببیند. مثلاً در رابطه با فردگرایی یا جمع گرایی. از پیدایش اقتصاد کلاسیک و مکاتب بعد از آن که هر کدام نقدی را بر آن وارد می‌کنند؛ مثل مکتب تاریخی و مارکسیسم و در ادامه نهادگرایان و امثالهم، می‌بینیم که مسئله را به این ترتیب مطرح می‌کنند که یا فرد یا جمع. یعنی یا فردگرایی یا جمع گرایی. اگر مسئله به این صورت مطرح شود عده ای هم می‌آیند مثل سرمایه داری فردگرایی محض را در نظر می‌گیرند و بعضی مثل سوسیالیستها می‌آیند جمع گرایی محض را در نظر می‌گیرند. در این جا سه دیدگاه ممکن است رخ بدهد: فقط فرد؟ فقط جمع؟ و یا فرد و جمع با هم؟ ما می‌خواهیم که در اقتصاد اسلامی فرد و جمع با هم باشد.

* اما مکاتب مطرح و کلان اقتصادی نگاه حدی به فرد و جمع داشته اند. بله چرا که سوال این گونه مطرح شده است. در حالی که ما این سوال را با نوع نگرشی که داریم می‌توانیم تغییر دهیم. فرض کنید جهان بینی مارکسیستی یک جواب می‌دهد، جهانی بینی سرمایه داری یک جواب، و جهان بینی ما یک جواب دیگر. پس یک راه برخورد با مسئله تصحیح مسئله است نه فقط پاسخ به مسئله. البته ممکن است اصل مسئله درست مطرح نشده باشد و هیچ اشکالی ندارد که ما روی اصل مسئله هم بحث کنیم.

پاسخ به مسئله بحث دیگری است؛ با توجه به مبانی و جهان بینی که داریم باید پاسخ به این مسائل بدهیم. به نظر بنده در مسائلی که در اقتصاد اسلامی به آنها پرداخته می‌شود، ابتداً بایستی مبانی مسئله بهتر مطرح و پرداخته شوند تا و لو از راه عقلی و تجربی هم که شده است - هیچ مشکلی ندارد که از آنها هم کمک بگیریم به گسترش مبانی بپردازیم. یعنی همه مسائل نباید از قرآن و روایات برآمده باشند. به نظر می‌رسد این یک ادعای افراطی باشد همچنان که آن طرف هم که می‌گوید هیچ ارتباطی بین اقتصاد و اسلام نیست، یک نگاه تفریطی است. به نظر می‌رسد اندیشمندانی که آمدند و مکاتب اقتصادی را سروسامان دادند مبتنی بر یک سری مبانی فکری آن را سروسامان دادند و تا آن مبانی نباشد آن ثمرات نمی‌توانند سازمند باشند.

* بله اقتصاد ریشه در فلسفه دارد بله ما باید بتوانیم آن مبانی را اتخاذ کنیم. * اتفاقاً من می‌خواستم همین را بگویم که برای اولین مولفه فقط بحث فردیت را ببندیم و انشالله در گفتگوهای بعد در مورد سایر مولفه های اقتصاد اسلامی صحبت خواهیم کرد.

من فکر می‌کنم جواب این سوال بازگشت می‌کند به نگاه ما به انسان و ماهیت انسان. مثلاً فرض کنید بحث منفعت را چگونه مطرح می‌کنیم؟ این نگاهی که ما مطرح می‌کنیم یکی بحث هستی شناسی اش است که انسان را چگونه می‌بینیم یکی بحث مبانی ارزشی فکری، به این معنا که چگونه رفتار او را ارزش گذاری می‌کنیم این در واقع دو منشأ دارد. باید در آنها قضاوت کنیم. به نظر ما اسلام قضاوتی کرده که آن قضاوت نتیجه اش این می‌شود که فرد و جمع در کنار هم هستند؛ یعنی یک نتیجه سازمند به این معنا داده شده. این آموزه ها می‌تواند پشتیبان باشد برای تعبیری که آدام اسمیت به عنوان- دست نامرئی - مطرح می‌کند؛ بدون اینکه اساساً هیچ تبیینی از این بحث حتی تبیینی که با مبانی خودش سازمند باشد ندارد که در این فضا به چه صورتی این رخ میدهد که با ماهیت انسان سازگاری داشته باشد، با نفع طلبی اش سازگاری داشته باشد، با آن جهانی بینی که او معرفی می‌کند همینطور.

* خب بالطبع هم به وجود آمدن مکاتب دیگر به همین دلیل بوده که تبیین درستی از این مسئله نشده بوده است بالاخره این بحث از مبانی است. اگر ما بتوانیم این بحثها را جمع کنیم می‌توانیم بگوییم یک اقتصاد یا یک دانش اقتصادی معرفی

کرده ایم که منتسب به اسلام است چرا که ما این مفاهیم را خودمان به تجربه نفهمیدایم، با عقل صرفاً نفهمیدیم گرچه عقل هم به ما کمک کرد ولیکن آنچه را که در آموزه های اسلامی بود مقدماتی شد یا روزنه هایی شد که در مقام گردآوری از آنها استفاده کردیم و به این دستاوردها رسیدیم که بسیاری از این دستاوردها بخاطر تبیین عقلی خودمان است که این می تواند ساماندهی يك دانشی به نام اقتصاد اسلامی باشد.

منبع: پایگاه دیپنا